

# حقوق شناسی

دکتروالی الله انصاری

**اشاره:** از آنجا که حقوق شناسی و بیان تعریف، مفاهیم و تقسیمات حقوق از موضوعات درخور توجه در این شماره فصلنامه است، مقاله زیر که در همین باره است، توسط ناشر کتاب کلیات حقوق اداری (نشر میزان) در اختیار دفتر فصلنامه قرار گرفته است. این کتاب به زودی منتشر خواهد شد.

## فقدان تعریفی واحد از «حقوق»

ارائه تعریفی واحد، جامع، و جهانی از «حقوق» مشکل است و از این نظر، تعریفی که مورد قبول همه دانشمندان باشد، وجود ندارد. علت این امر را باید در تفاوت جهان بینیها، ایدئولوژیها، نظامات سیاسی و حکومتی، فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی جست. امروز نه فقط به تعداد کشورها، بلکه بیشتر از آن، «حقوق» و «قواعد حقوقی» وجود دارد؛ زیرا کشورهای فدرال (متحده) به حکم ماهیتشان، نظام حقوقی متعددی دارند و حتی در کشورهای بسیط نیز ممکن است در عمل، نظام حقوقی واحدی حکمفرما نباشد.

امروزه عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فنی و صنعتی گاه به صورتی کند و آرام و گاه ناگهانی و سریع و زمانی منظم و مستمر باعث تحول در حقوق می شوند. به ویژه در برخی رشته ها مانند حقوق بشر، حقوق تجارت بین الملل، حقوق جزای بین الملل، تعارض قوانین و... به کمک

سازمان ملل متحد نوعی حرکت به سوی «وحدت حقوق» مشاهده می شود؛ اما تا زمانی که تفاوت های فلسفی، سیاسی، و فرهنگی در دنیا وجود دارد، اختلاف در مفهوم، ماهیت و تعریف حقوق نیز باقی است. به همین علت، استادان حقوق روابط بین الملل و حقوق تطبیقی کوشیده اند حقوق نظامات مختلف را طبقه بندی کنند؛ چنانکه رنه داوید یکی از اساتید صاحب نام حقوق تطبیقی در تألیف مشهور خود، نظامهای بزرگ حقوق معاصر (ترجمه دکتر حسین صفایی و دیگران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۴) حقوق کشورهای مختلف جهان را در خانواده حقوق رومی - ژرمنی، کامن لا، سوسیالیستی، اسلامی، هندو، یهودی، خاور دور گردآورده است.

## منشأ حقوق و مفاهیم آن در طول تاریخ

۱. حقوق ناشی از اراده حاکمی است که او خود را خدای مورد اعتقاد زمان می خواند:

حقوق در مدنیّت باستانی ناشی از قدرت حاکم است؛ چنانکه فراعنه مصر ۳۴۰۰ - ۳۲۰۰ قبل از میلاد) خود را خدای زنده و مجسم و منشأ حق می‌دانستند و دولت و سازمانهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را بر پایه اصول و قواعد حقوقی این تفکر اداره می‌کردند. بدیهی است با چنین اندیشه‌ای، رابطه فرد و دولت، رابطه «خدایگان و بنده» است و سر اطاعت مطلق فرد از قدرت حکومتی استوار است.

۲. حقوق ناشی از عقل سلیم و فطرت است: در تمدنهای بعدی، مکتب حقوق فطری یا طبیعی، حکومت و رواج یافت و فرضیه دولت شهرهای یونان و روم، تحت تأثیر عقاید فلاسفه بنام وقت یعنی سقراط، افلاطون و ارسطو قرار گرفت. به موجب این فرضیه که از نیمه دوم قرن ششم قبل از میلاد و همزمان با قانونگذاری سلن (Solon) آغاز شد و تا دوران مسیحیت ادامه یافت، حقوق به دو بخش طبیعی و موضوعه تقسیم می‌شود. حقوق طبیعی همان حقوق ناشی از عقل سلیم بشری است که در فطرت آدمی به ودیعت نهاده شده و شامل یک رشته قواعد عام و تغییرناپذیر - در هر زمان و مکان - است. این حقوق پایه حقوق موضوعه، و حاکم بر روابط انسانها، حکومت و سازمانهای سیاسی و اداری و اتباع است. افلاطون صاحب کتاب جمهوریت معتقد است که یک قانون حقیقی وجود دارد که همان عقل سالم است و با فطرت و طبیعت نیز مطابق است. ارسطو در کتاب سیاست، قانون را قاعده‌ای عقلی معرفی کرده است که تحت تأثیر امیال نیست، با عدالت سازگاری دارد، بر اثر افکار مردمان ساخته می‌شود، و ضامن سعادت افراد و

جامعه است. نظریه پردازان مکتب حقوق فطری در مورد حقوق طبیعی وحدت نظر داشتند؛ ولی درباره حقوق موضوعه همدستان نبودند. به طور کلی قدرت عقلایی شده دولت، عدالت، آزادی افراد (صاحبان حقوق شهری)، سه اصل کلی اندیشه حقوق این دوره از تاریخ اروپا را تشکیل می‌دهد.

۳. حقوق ناشی از ذات ازلی (خدای واحد) است نه انسانها: در عهد فرضیه جامعه جهانی و مسیحیت، اروپا به مدت ۱۰ قرن (قرن پنجم تا پانزدهم میلادی) با اندیشه حقوق فطری الهی زیست. در این زمان اصحاب مذاهب، حقوق فطری را به گونه حقوق الهی تبیین می‌کردند. آنان معتقد بودند مجموعه‌ای از قواعد ثابت، عام، ازلی، ابدی، این جهانی و آن جهانی از سوی خداوند مقرر شده که با عقل و عدالت منطبق است و بر سایر قوانین که ناشی از فکر بشر است، ترجیح دارد و مردم و حکومت و عتال آنها ناگزیرند روابط خود را بر این پایه تنظیم کنند. حقوق این زمان، جوهر مذهبی داشت و به وسیله آباب کلیسا تعبیر و تفسیر می‌شد و مشروعیت قدرت حکومتها و اعمال سازمانهای سیاسی و اداری و روابط مردم به این بود که پیرو چنین قاعده و قانونی باشند. بنابراین حقوق الهی برتر از هر قاعده حقوقی اعم از مرسوم، موضوع و غیر آن بود. حقوق اسلام نیز مبتنی بر مشیت الهی است که از طریق وحی به پیامبر اسلام نازل شده است.

۴. حقوق، ناشی از اراده مطلق حاکمی است که مذهب و اخلاق از آن جداست: این تفکر در قرون شانزدهم و هفدهم در اروپا شکل گرفت و نظریه «حاکمیت مطلقه» را به وجود آورد. ماکیاول، بوسوئه و هابس در پیدایش این



اجتماعی حقوق به نحو اجمال چنین است:

- «ساوینی» پایه گذار مکتب تاریخی، حقوق را دستاورد افراد نمی‌داند. او ضمن انکار وجود حقوق طبیعی می‌گوید: حقوق پدیده‌ای اجتماعی است که در جریان تحولات تاریخی یک جامعه ساخته می‌شود و همانند زبان، عرف و رسم است. به بیان دیگر، حقوق زائیده روح ملت است و به این علت، اگر قوانین برپایه شناخت روح مردم وضع نشود و بر همین مبنا به اجرا در نیاید، محکوم به شکست است.

- «مارکس و انگلس» معتقدند حقوق و دولت محصول نوعی ساخت اقتصادی جامعه است که نقشی جز صیانت از منافع کسانی که بر اریکه قدرت نشسته‌اند، ندارد و در حقیقت ابزار قدرت حاکمه است. به نظر آنان با استقرار نظام سوسیالیستی و سپس کمونیستی و سرانجام با زوال دولت، حقوق نیز از بین خواهد رفت.

- «جرمی بنتام» می‌گوید حقوق باید حداکثر لذت و خوشبختی را برای حداکثر افراد تأمین کند و منافع فردی را با آسایش و رفاه جمعی سازگار سازد (نظریه حساب خوشبختی).

- «ایرینگ» دانشمند آلمانی معتقد است حقوق مجموع آن شرایط حیات اجتماعی است که به وسیله قدرت دولت و از راه اجبار خارجی تأمین شده باشد. او حقوق را یکی از وسایل بازرسی اجتماعی می‌داند و میان «جامعه» و «دولت» تفاوت می‌گذارد و حقوق را از مظاهر فعالیت دولت معرفی می‌کند. به عقیده او چون با تغییر شرایط اجتماعی، مقررات حقوقی نیز تغییر می‌کند، تأمین عدالت با وضع قواعد و اصول کلی ممکن نیست.

نظریه، سهمی اساسی داشتند. طرح نظریه حاکمیت مطلقه، واکنشی بود در مقابل آشوبها، بی‌نظمیهای زمانه و وجود دولت شهرها و حکومت‌های کوچک و متعدد.

۵. حقوق ناشی از فطرت و اراده انسانها و حکامی است که اکثریت افراد جامعه سیاسی، آنها را به این سمت، انتخاب کرده‌اند: نظریه مزبور را دانشمندان معتقد به مکتب اصالت فرد به ویژه جان لاک انگلیسی و ژان ژاک روسو و مونتسکیو طراحی و تبلیغ کردند. در این نظریه، انسان، فرد و شخص، محور، مصدر و منشأ حقوقند. انسان ذاتاً موجودی آزاد است، آزاد خلق می‌شود و وارد زندگی طبیعی می‌گردد؛ اما چون اعمال این آزادی در عالم طبیعت به نحو اطلاق ممکن نیست، برای تشکیل جامعه و ادامه زندگانی جمعی، باید قسمتی از آزادی فرد محدود شود. البته این امر ماهیت قراردادی دارد و آن را می‌توان قراردادی اجتماعی نامید (فرضیه قرارداد اجتماعی). طبق این فرضیه، آزادی فرد، اصل و قدرت دولت، استثناست و دولت فقط برای تأمین این آزادی و خوشبخت کردن افراد ایجاد شده است. حقوق نیز موظف است در هر موقع و موضعی از «فرد» حمایت کند. دستگاه‌های اداری نیز که برای اجرای چنین حقوقی تشکیل می‌شوند، باید در پی حفظ جان، مال، آبرو و آزادی فرد باشند.

۶. حقوق، ناشی از ذات قوانین جامعه و روابط اجتماعی است: عده‌ای از دانشمندان با رد نظریات سابق، حقوق را یک پدیده اجتماعی می‌دانند. وجه مشترک این مکتبه‌ها، اجتماعی‌انگاشتن ماهیت حقوق است. البته عقاید ابراز شده تفاوت‌هایی با یکدیگر دارد. دیدگاه طرفداران نظریه

- «ارلیک» معتقد به وجود حقوق زنده است؛ یعنی به مجموعه عقاید، حالات، روحیات، رسوم و عادات اعضای جامعه. او بین حقوق زنده و حقوق موضوعه که توسط دادگاهها اجرا می شود فرق می گذارد. ارلیک نسبت حقوق موضوعه را، با کل حقوق یک هشتم از کوه یخی می داند که روی آب است.

۷. حقوق امروز یک حقوق تألیفی است که مضمون فلسفی، علمی، فنی و عملی دارد: حقوق امروز در مکاتب فلسفی ایدآلی و مادی متفاوت است. امروزه قوانین کشورها پر است از مفاهیمی چون آزادی، تساوی، عدالت و نیز مفاهیمی که به کمک علوم اجتماعی و روانشناسی و به طور کلی علوم انسانی در ارتباط با مفاهیم فلسفی یا بدون ارتباط با آنها، ولی مرتبط با واقعیت‌های عملی به صورت قواعد، وضع یا ایجاد شده؛ و آمیخته است با ارزشها و اعتقادات و فرهنگ هر جامعه یا پاره‌ای از یافته‌های علمی و تجربی. به عبارت دیگر، عوامل فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی زیربنای حقوق امروز را تشکیل می دهد و حتی ریاضیات و علوم طبیعی نیز به کمک آن آمده است؛ چنانکه بسیاری از قواعد حاکم بر حقوق اداری و مالی و مالیاتی و برنامه ریزی عصر حاضر را که ناظر بر روابط حکومت کنندگان و حکومت شوندگان و اداره کنندگان و اداره شوندگان است، مضامین علمی و تجربی تشکیل می دهد. برای مثال، اصل تساوی بر پایه مفاهیم ریاضی و عدد سنجیده می شود یا عدالت استخدامی در قالب یافته‌های علم سازمان و مدیریت و تحت عناوینی همچون طبقه بندی مشاغل، بازنشستگی، و تأمین اجتماعی به اجرا

درمی آید. همچنین حقوق ناظر بر حمل و نقل شهری و کشوری و بین المللی در فضا، هوا، زمین و دریا متأثر از تکنولوژی پیشرفته امروزی است. سرانجام اینکه امروزه بین قواعد قدیم و جدید حقوق نوعی اختلاط به وجود آمده است و علم و اخلاق و دین در بسیاری موارد به هم مرتبط شده اند. حتی حقوق آرمانی و مکتبی آنچنان با حقوق عینی و موازین علمی و نیز حقوق داخلی با حقوق بین المللی به نحوی با یکدیگر ارتباط یافته اند که گویی دو رشته کلی حقوق، به مجموعه‌ای از قواعد مورد قبول اکثریت تبدیل شده که جامعه جهانی و حقوق بومی و منطقه‌ای را سامان بخشیده است.

### تمایز حقوق از مفاهیم دیگر

حقوق از قواعد الزام آور اجتماعی است و از مفاهیم دیگر متمایز است. بنابراین حقوق با قانون، زور، الزام اخلاقی، فشار اجتماعی، سنت و آداب و رسوم تفاوت دارد. مثلاً تفاوت حقوق با قانون آن است که قانون ساخته و پرداخته نظامات حکومتی است و حق و حقوق برخاسته از قانون ممکن است لزوماً عادلانه و منصفانه نباشد، بلکه ظالمانه هم باشد. مانند حقوق دوران فئودالی در اروپا یا حقوق عهد ارباب و رعیتی در ایران که به موجب آن، انسانی برده انسان دیگر بود. همچنین است قانون یاسای چنگیزی یا «تزووک نامه» تیموری یا قانون کالیگولا، امپراطور ظالم روم که هیچکدام حقانیت و مشروعیت نداشت. بنابراین، در عمل پاره‌ای از حقوق شخصی (حق به معنی مفرد کلمه) جزء حقوق مثبت منظور نمی شود و دولت‌ها حاضر به شناسایی آن نیستند یا در قانون پیش بینی نشده



خصوصی با ضمانت اجراهای غیرکیفری (الزام به ایفای تعهد، الزام به پرداخت خسارت، دریافت ارض و...) قرار دارد؛

- چهارمین تقسیم بندی از حقوق، آن را به حقوق ماهوی (حقوقی که درباره ذات و جوهر موضوعات حقوقی بحث می‌کند) و حقوق شکلی (طریقی احقاق حق) تقسیم می‌کند. مصداق حقوق ماهوی، حقوق مدنی، جزا، کار، تجارت و حقوق اداری؛ و مصداق حقوق شکلی، آیین دادرسی مدنی، آیین دادرسی کیفری و آیین دادرسی اداری است.

- در پنجمین تقسیم بندی، حقوق بر سه بخش

است: ۱) حقوق موضوعی (حقوقی که موضوع آن با صفتی که به دنبالش می‌آید مشخص می‌گردد، مانند حقوق ایران، حقوق عهد باستان، حقوق دوران بردگی، حقوق جمهوری اسلامی ایران و...؛ ۲) حقوق مثبت که موضوع آن، حقوق، قواعد و قوانینی است که در قلمرو معینی حکومت می‌کند؛ ۳) حقوق شخص و آن حقوقی است که هر شخصی اعم از حقیقی و حقوقی به موجب حقوق مثبت داراست. حقوق شخصیت از مظاهر و صور این قسم حقوق است و دامنه آن، هم داخلی است و هم بین المللی و فراملی و نتیجه پیشرفت مدنیت و جهانی شدن حقوق افراد در مقابل حقوق دولتها و جوامع جهانی است. حقوق عینی و نیز حقوق دینی از اشکال دیگر حقوق شخصی محسوب می‌شود.

اجتماعی که به موجب آن، همه افراد جامعه به ویژه طبقات کم درآمد و آسیب پذیر جامعه، به امنیت خاطر اقتصادی، روانی و اجتماعی می‌رسند. همچنین است اعطای حق به دولت بنا به پاره‌ای مصالح عینی جامعه که بر اساس آن می‌تواند از

است. در چنین صورتی، کس یا کسانی که چنین حقی را از نظر عقل و عدالت صحیح بدانند می‌توانند از دولت تقاضا کنند تا آن را به رسمیت بشناسد؛ چنانکه کارگران و طبقات نامرغه جامعه حق دارند از دولت بخواهند به هر نحو ممکن به آنان کمک کند. برای مثال در صنایع شیمیایی که برای سلامت آنها مضر است مقرراتی به سود آنها وضع کند یا هنگامی که اشخاص ضعیف تحت استیلا یا استثمار اقویا قرار گرفتند، با قوانین حمایتی از آنان حمایت کند.

### تقسیمات حقوق

پاره‌ای از دانشمندان با تقسیم بندیهای حقوقی موافق نیستند و چنین کاری را مغایر با اصل وحدت و یکپارچگی حقوق می‌دانند. برخی دیگر از دانشمندان نیز که با این تقسیم بندیها موافقت، در ملاکهای تقسیم بندی وحدت نظر ندارند.

- در یکی از تقسیمات، حقوق به حقوق الهی و طبیعی در مقابل حقوق قراردادی (مثبت) تقسیم می‌شود؛

- طبق تقسیم بندی دوم، حقوق به حقوق داخلی در مقابل حقوق خارجی یا بین المللی تقسیم می‌شود؛

- مبنای تقسیم بندی سوم، ضمانت اجراست که در آن حقوق جزایی با ضمانت اجراهای کیفری (اعدام، حبس، جریمه و...) در مقابل حقوق - در طبقه بندی ششم، حقوق به حقوق اجتماعی و غیر آن تقسیم می‌شود. حقوق اجتماعی مربوط به دخالت مصالح جامعه است و به محدود شدن حقوق افراد و حقوق دولت در برابر واقعتهای اجتماعی می‌پردازد؛ مانند حق تأمین

و «حق الناس» تفکیک می‌کنند که اولی انتقال‌ناپذیر و اسقاط‌ناشدنی است و دومی انتقال‌پذیر و اسقاط‌شدنی.

- هشتمین طبقه‌بندی، قائل شدن به حقوق عمومی و خصوصی است. حقوق عمومی در باره دولت و حکومت است و با مفاهیمی چون قدرت عمومی، منافع عمومی، و... سر و کار دارد؛ اما حقوق خصوصی به منافع و روابط اشخاص و گروه‌های خصوصی مربوط می‌شود.

این تقسیم‌بندی با آنکه به وسیلهٔ عدّهٔ خیلی از دانشمندان حقوق مورد انتقاد قرار گرفته، طرفداران بسیاری دارد و در نظام آموزشی کشور ما نیز پذیرفته شده است.

سوءاستفادهٔ اشخاص از حقوق شخصی‌شان ممانعت‌کننده؛ مانند جلوگیری از مطلق و بلااستفاده گذاشتن اراضی شهری یا خودداری اشخاص از کاشت و برداشت محصول از اراضی کشاورزی یا تدوین مقررات راجع به منع انعقاد پیمانهای خلاف مصالح عمومی. در این قسم از حقوق، ملاک اصلی، توجه به منافع اکثریت جامعه است.

- طبقه‌بندی هفتم بر مبنای مذهب استوار است. نویسندگان حقوق اسلامی و نظریه‌پردازان این رشته، بر اساس این تقسیم‌بندی مثلاً حکومت قوانین اسلام را در دو قلمرو «دارالاسلام» و «دارالکفر» با ضوابط خاصی مدنظر دارند یا در متن قوانین جزایی، حقوق را به صورت «حق الله»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی